

## واسطه‌گری برای رشد بهینه کودک: رویکردی در فرزندپروری

الهه وحیدی\*؛ دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی دانشگاه فردوسی مشهد  
سید امیر امین یزدی؛ دانشیار دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد

**مقدمه:** رشد همه جانبه و بهینه‌ی کودک، محصول عوامل متعدد و تبادلات پویایی بین ساختار بیولوژیکی، ژنتیک و ویژگی‌های محیطی است. از بین همه‌ی متغیرهایی که بر رشد کودک تاثیر می‌گذارند، متغیری که بیشترین تفاوت را در رشد اجتماعی، هیجانی و همچنین شناختی کودکان ایجاد می‌کند، کیفیت روابط او با والدینش است. در حالی که نتیجه‌ی پژوهش‌های بسیار زیادی بر اهمیت تعاملات والد-فرزندی در سلامت روان کودکان و رشد بهینه‌ی آنان تاکید می‌کنند بسیاری از والدین یا از اهمیت نقش‌شان در رشد و یادگیری کودک ناآگاهند یا آن را نادیده می‌گیرند. فشارهای اقتصادی، طلاق، شاغل بودن مادران، فقر و جنگ شرایط را دشوارتر نیز می‌کند. بعلاوه در جهان به سرعت در حال تغییر امروز، بسیاری از والدین احساس می‌کنند مهارت‌های والدگری‌شان برای کمک به کودکان در کسب توانایی‌های اجتماعی، هیجانی و شناختی لازم برای سازگاری با دنیای پیچیده کافی نیست. بخصوص اغلب والدین نگران رشد شناختی کودکان و یادگیری آنان و حجم بسیار وسیع دانشی هستند که کودکان باید بیاموزند تا بتوانند افرادی شایسته در جامعه باشند. اینجاست که ضرورت آموزش فرزندپروری به والدین احساس می‌شود. در سال‌های اخیر برنامه‌های فرزندپروری بسیار مورد توجه‌اند و در سطوح گسترده در کشورهای مختلف اجرا می‌شوند و دولت‌ها توجه روزافزونی به آموزش تخصصی خانواده‌ها نشان می‌دهند. علاوه بر این امروزه مداخلات روان‌شناسی، که برای ایجاد تغییر مثبت در روند رشد کودکان یا بهبود سلامت روان آنان از طریق والدین و آموزش آنان اعمال می‌شوند، بسیار مورد توجه هستند. در این مقاله، برنامه "فرزندپروری واسطه‌گرانه" که در کشورهای بسیاری به عنوان یک مداخله زودهنگام و یک برنامه‌ی تخصصی برای آموزش خانواده‌ها مورد استفاده است، مبنای نظری ارزشمند آن (نظریه اصلاح‌پذیری ساختاری شناختی) و پژوهش‌های بسیاری که اثربخشی آن را نشان داده‌اند مرور شده‌اند.

**روش:** این مقاله یک مقاله مروری و از حیث هدف کاربردی است.

**یافته‌ها:** "فرزندپروری واسطه‌گرانه"، یک مداخله و یک برنامه‌ی فرزندپروری با رویکرد فرهنگی-تحویلی-واسطه‌گری است که هدف آن ارتقای کیفیت رابطه‌ی والد-فرزندی و آگاه کردن والدین از مسائل اساسی رابطه با کودک است. مبنای فرهنگی-قومی، کمک می‌کند والدین با فلسفه‌ی فرزندپروری‌شان، اهدافشان از تربیت کودک و ادراکشان از یک

کودک ایده‌آل و یک والد ایده‌آل آشنا شوند. مبنای تحولی موجب می‌شود والدین با مراحل تحول کودک و تفاوت‌های فردی کودکان آشنا گردند و مبنای واسطه‌گرانه یعنی بنا بودن بر اساس نظریه SCM (اصلاح‌پذیری ساختاری شناختی) فرشتاین که این برنامه را بی‌همتا و بسیار تاثیرگذار می‌سازد. در این نظریه بیان می‌شود که افراد کمی به همهی پتانسیل یادگیری خود دست می‌یابند اما با استفاده از واسطه‌گری می‌توان به افراد کمک کرد که نه تنها به پتانسیل یادگیری خود دست یابند بلکه ساختارهای واقعی مغزشان را نیز تغییر دهند. یادگیری با واسطه هنگامی رخ می‌دهد که محیط، توسط یک فرد دیگر (در اینجا مادر) که خود را بین کودک و جهان محرک‌ها وارد می‌کند، تفسیر می‌شود. در این برنامه فرزندپروری، بر اساس نظریه اصلاح‌پذیری ساختاری شناختی، به والدین آموزش داده می‌شود که نقش اصلی والدین، واسطه‌گری برای کمک به تحول یکپارچه و بهینه‌ی کودکان است. در واقع والدین می‌آموزند که از تکنیک‌های واسطه‌گری برای کمک به رشد و یادگیری کودکانشان استفاده بنمایند. واسطه (مادر)، باید شناخت کاملی از کودک داشته باشد، نیازها، علایق، ظرفیت‌های کودک، نقاط قوت و ضعف شناختی کودک، جهت‌گیری انگیزشی، نیازهای هیجانی و گرایش‌های رفتاری کودک را بشناسد و نقش فعالی در ساختن محیط کودک و هماهنگ کردن محیط و محرک‌ها با کودک ایفا کند. برنامه فرزندپروری واسطه‌گرانه، با انجام مجموعه‌ای از مصاحبه، پرسشنامه و مشاهده‌ی کودک و همچنین مشاهده‌ی تعاملات مادر-کودک آغاز می‌شود. سپس جلسات آموزشی به صورت گروهی برگزار می‌شوند. جلسات به والدین کمک می‌کند با فلسفه‌ی فرزندپروری و نگرش‌های تربیتی‌شان (باورها، انتظارات و افکار) و تاثیر این نگرش‌ها بر رفتار والدینشان آشنا شوند. سپس مداخله‌گر و والدین تلاش می‌کنند کودکانشان را بهتر بشناسند، در این صورت والدین با تحول کودک، ویژگی‌های معمول سطح تحولی آنان و ویژگی‌های خاص هر کودک در تعدیل حسی، پردازش حسی و طرح‌ریزی حرکتی آشنا می‌گردند و خلق‌وخو و ویژگی‌های شخصیتی کودکانشان را نیز کشف می‌کنند و می‌آموزند که متناسب با ویژگی‌های خاص کودکانشان باید با آنها رفتار کنند. در جلسات بعدی مداخله‌گر کمک می‌کند والدین وضعیت هیجانی رابطه‌شان با کودکانشان را شناسایی کنند، این که تا چه حد گرم، حساس به سرنخ‌های ارتباطی کودک و پاسخگو به نیازهای او هستند؛ همچنین والدین از اهمیت وضعیت هیجانی ارتباط با کودک و تاثیر آن در زندگی کودک آگاه می‌شوند. و در نهایت به والدین کمک می‌شود با واسطه‌گری و اصول آن آشنا شوند، سبک واسطه‌گری خودشان را بشناسند و از رابطه‌ی این نوع رفتار با رشد کودک و یادگیری او آگاه گردند. در برنامه‌ی فرزندپروری واسطه‌گرانه، آگاهی والدین از مسائل اساسی ارتباط با کودک، موجب افزایش کمیت و کیفیت تعاملات والد-کودک می‌شود. در این صورت علاوه بر بهبود مولفه‌های هیجانی (از جمله گرم و محبت‌آمیز شدن رابطه و قوی‌تر شدن دلبستگی مادر و کودک)، افزایش تعاملات مادر و کودک موجب می‌شود فرصت‌های شناختی بسیار بیشتری نیز برای کودک فراهم شود، در واقع این برنامه‌ی فرزندپروری کمک می‌کند با آموزش واسطه‌گری به والدین هر رابطه‌ی والد-کودک به یک تجربه‌ی یادگیری برای کودک تبدیل شود. علاوه بر بهبود توانایی‌های شناختی کودکان، برنامه فرزندپروری واسطه‌گرانه، منجر به بهبود رابطه‌ی والد-کودک یعنی بهبود وضعیت هیجانی این رابطه و کاهش تنش‌های بین والد و کودک نیز می‌شود، حجم و کیفیت رفتارهای با واسطه‌ی والد را افزایش

می‌دهد، توانایی والد در حل مسائل مربوط به کودک و شناخت و ادراک او از کودک را بهبود می‌بخشد، والد را با نقاط قوت و ضعف رفتارهای والدینی اش آشنا می‌کند، استرس و افسردگی والدینی را کاهش می‌دهد و موجب می‌شود والد احساس شایستگی و اطمینان بیشتری در نقش والدینی‌اش بکند؛ به طور خلاصه می‌توان گفت که با استفاده از این برنامه، رابطه‌ی والد-کودک و باور خودکارآمدی والدینی که از مولفه‌های اصلی در همه‌ی برنامه‌های فرزندپروری هستند نیز، بهبود می‌یابند.

**بحث و نتیجه‌گیری:** پژوهش‌های بسیاری اثربخشی برنامه "فرزندپروری واسطه‌گرانه" را نشان داده‌اند. از جمله اثربخشی این برنامه در خانواده‌های با سطح اجتماعی-اقتصادی پایین و خانواده‌های کودکان دارای ناتوانایی، بررسی و تایید شده است. با توجه به اینکه این برنامه وابسته به فرهنگ نیست و در همه کشورها و فرهنگ‌ها قابل استفاده است و از طرفی در کشور ما برنامه‌های فرزندپروری چندان مورد توجه نیستند، می‌توان از این برنامه برای آموزش همه خانواده‌های ایرانی استفاده نمود.

**واژه‌های کلیدی:** فرزندپروری، فرزندپروری واسطه‌گرانه، اصلاح‌پذیری ساختاری شناختی، تجارب یادگیری باواسطه، رابطه مادر-کودک، خودکارآمدی والدینی.